

معیار علم دینی: فایده‌مندی یا تطابق

فرح رامین^۱

چکیده

یکی از مسائل بنیادین در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی، «چیستی علم دینی» است. برای دست‌یابی به چیستی علم دینی، ابتدا باید به ملاک و معیار علم دینی دست یافت. در مواجهه با این امر، پرسش این است که معیار علم دینی از منظر صاحب‌نظرانی چون مطهری و جوادی آملی چیست؟ این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، بر آن است که به بازخوانی و مقایسه نظریه‌های «فایده‌مندی» و «تطابق» درباره معیار دینی بودن علوم بپردازد. دیدگاه شهید مطهری و علامه جوادی آملی در باب چیستی علم و دین و چگونگی رابطه این دو، منجر به ایجاد اختلاف این دو متفکر در معیار علم دینی می‌گردد؛ اما فرضیه اصلی پژوهش آن است که هر دو نظریه در نهایت به نتایج یکسانی دست می‌یابند.

یافته‌های پژوهش، نوعی هم‌افزایی مشترک بین آرا دو متفکر برای تبیین رابطه علم و دین را نشان می‌دهد. مطهری هیچ تعارضی بین علم و دین قائل نیست و علم و دین را مکمل یکدیگر دانسته و معتقد است دین، با سازوکارها و مبانی خویش، خطوط کلی تعالی انسان را ترسیم می‌کند و کار علم و عقل نیز حرکت در این خطوط است. استاد جوادی آملی که به نظر می‌رسد قائل به رابطه تداخل بین علم و دین است، بیان می‌دارد علم هیچ‌گاه در مقابل دین قرار نگرفته، بلکه علم حقیقی، در چهارچوب دین معنا می‌شود و از آنجا که علم در حقیقت، فعل یا قول خداوند است، ناگزیر الهی و دینی است

واژگان کلیدی: علم دینی، شهید مطهری، استاد جوادی آملی، نظریه تطابق، نظریه

فایده‌مندی، علم، دین.

۱. دانشیار و عضو هیات علمی گروه آموزشی فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، f.ramin@qom.ac.ir

دین در دوره‌های مختلف تاریخ، همواره یکی از مؤلفه‌های مهم در جوامع انسانی بوده است. در واقع دین، با وجود فراز و نشیب‌های زیادی که در دوران حیات بشر با آن روبه‌رو بوده، هنوز هم مانند پدیده‌ای پرطرفدار در دنیا به مسیر خود ادامه می‌دهد. البته در جهان امروز با پیشرفت روز افزون و حیرت‌انگیز علوم مختلف و با مشاهده توانایی‌های بی‌حد و حصر علم، توجه دنیا بیش از پیش به علم معطوف گردیده تا جایی که می‌توان ادعا کرد، گروهی اصالت محض را به علم داده‌اند و آن را یگانه راه نجات خویش قلمداد می‌کنند. در حقیقت، پیدایش مدرنیسم و موفقیت‌های روزافزون علم جدید در دو قرن هفدهم و هجدهم که به هیچ روی با حرکت‌های کند و دراز آهنگ تمام قرون پیشین مقایسه‌پذیر نبود، سرآغاز پیدایش نظریه‌های جداانگاری علم و دین از یکدیگر شد. بر همین اساس، رابطه یا نسبت علم و دین، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه اندیش‌مندان بوده و با انقلاب صنعتی، بحث‌های جدی‌تری را متوجه خود ساخته است. در هم‌نشینی علم و دین، در برخی موارد درباره علم تردید شده و گاهی هم عده‌ای بر دین تاخته‌اند. در واقع، عده‌ای با ابراز رابطه خصمانه میان علم و دین، کوشیدند تا آن‌ها را ناسازگار جلوه دهند، تا جایی که برخی این ناسازگاری را در گوهر علم و ذات دین دانستند. در این میان نیز دسته‌ای با حفظ حریم هر دو، گاهی علم و گاهی دین را تفسیر کردند و کوشیدند تا سازگاری یافته‌های علمی را با آموزه‌های وحی به اثبات رسانند.

حال سؤال این است که اندیش‌مندان اسلامی چگونه با موضوع رابطه علم و دین برخورد کردند و چه جایگاهی برای آن قائل شدند؟ با توجه به اهمیت زیاد اموری مثل علم و عقل در منابع اسلامی، هیچ‌گاه بحث رابطه علم و دین آن‌گونه که در غرب مطرح شده، در جهان اسلام مسئله نبوده است. بسیاری از اندیش‌مندان مسلمان، هم در دین تخصص داشتند و هم در علوم طبیعی اهتمام ورزیدند. در دوره رکود علمی در غرب، تمدن اسلامی از هندوستان تا اسپانیا در اوج شکوفایی قرار داشت. (راسل، ۱۳۷۳، ص ۵۶۲) بنابراین، بسترهای چالش‌زا در غرب که برخاسته از دین مسیحیت تحریف شده بود، در اسلام وجود نداشت، اما به تدریج سؤال‌های وارداتی، اذهان متفکران اسلامی را مشغول کرد و در راستای وجود اختلاف‌های فاحش میان نظریه‌پردازان درباره رابطه علم و دین، تعدادی از محققان نیز به بررسی مقایسه‌ای بین نظریه‌های اندیش‌مندان درباره رابطه علم و دین و معیار دینی بودن علم پرداختند.

با توجه به اهمیت تبیین رابطه علم و دین، این تحقیق در نظر دارد با بررسی چستی مفاهیم علم و دین و چگونگی رابطه علم و دین از منظر شهید مطهری و استاد جوادی آملی، معیار علم دینی در منظومه فکری آنها را ارزیابی و مقایسه کند.

در پژوهش‌های بنیادی، هدف از کشف یک پدیده جدید، کسب آگاهی و شناخت از واقعیت‌هاست. پژوهش‌های بنیادی در مرحله دوم می‌توانند اساس پژوهش‌های کاربردی قرار گیرند. تحقیق توصیفی،

شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آنها توصیف شرایط یا پدیده‌های مدنظر برای بررسی است. اجرای تحقیق توصیفی، می‌تواند صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا کمک به فرآیند تصمیم‌گیری باشد. با توجه به اینکه این تحقیق می‌خواهد نظریه علم دینی را از منظر دو استاد (شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی) بررسی کند، نوع پژوهش حاضر، بنیادی و روش تحقیق به کار رفته، توصیفی با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای است.

۱- تعریف علم از منظر شهید مطهری

مطهری بیان می‌دارد که بینش گسترده انسان درباره جهان، رهاورد کوشش جمعی بشر است که در طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده و تکامل یافته است. این بینش که بر اثر ضوابط و قواعد و منطوق خاص به وجود آمده، نام «علم» یافته است. علم به معنی اعم - که شامل فلسفه هم می‌شود - یعنی مجموع اندیشه‌های بشری درباره جهان که دستاورد کوشش جمعی بشر است و با نظم خاص منطقی، ترتیب یافته است. (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص ۲۴) علم در معنای خاص، سیستمی از فرضیه‌ها و نتایجی است که آنها یا در پرتو تجربه و یا بر بنیاد اصول منطقی شکل گرفته‌اند. (مطهری، ۱۳۹۲ ب، ج ۶، ص ۳۲۴)

۲- تعریف علم از منظر استاد جوادی آملی

علم در آثار علامه آملی، به معنای متعددی به کار رفته است. این معانی یکدیگر نیستند و علم در این معانی، مشترک لفظی نیست:

(الف) مطلق درک و معرفت: در این معنا علم به حضوری و غیر حضوری تقسیم می‌شود و گاه زمانی که ایشان به مقایسه گزاره‌های عقلی و نقلی می‌پردازد، به این معنای علم توجه دارد.

(ب) فن جامع مسائل هماهنگ: در این معنا، علم ناظر به رشته یا شاخه‌ای از علوم است و به اقسامی چون حقیقی و اعتباری، عقلی و نقلی، انسانی و طبیعی، تجربی و تجریدی، برهانی و عرفانی، نظری و عملی تقسیم می‌شود. محل نزاع در علم دینی، همین تعریف از علم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۸۵)

(ج) آگاهی از ربط افقی اشیا که فعل خدای سبحان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۲۵)

(د) کشف جعل و تدوین الهی: در این معنا، افرون بر کشف روابط تکوین، جعل و تدوین الهی نیز علم نامیده می‌شود. ایشان می‌گوید: «عبارت مفسر قرآن این است که خداوند چنین گفت و عبارت مفسر طبیعت این است که خداوند چنان کرد. پس به برکت فلسفه الهی، هم طبیعت دین است و هم علم به طبیعت، دینی است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۷-۱۴)

(ه) مطلق دستاورد عقل با تقسیمات چهارگانه‌اش: مراد از عقل، به خصوص عقل تجریدی محض نیست که در فلسفه و برهین‌نظری، خود را نشان می‌دهد، بلکه گستره آن، عقول زیر را نیز دربرمی‌گیرد:



عقل تجربی که عهده‌دار علوم تجربی است، عقل نیمه‌تجربیدی که عهده‌دار ریاضیات می‌شود و عقل ناب که از عهده عرفان نظری برمی‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۲۵) در این معنا، علم، محصول عقل است و حقیقت علم، کشف واقع است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۸) البته علم در بُعد معرفتی و با بهره‌گیری از عقل ابزاری، مصون از خطا نیست و امکان مطابقت نداشتن با واقع وجود دارد. این معنای علم نیز می‌تواند در علم دینی دخیل باشد.

۳- تعریف دین از منظر شهید مطهری

در نوشته‌های شهید مطهری، به تعاریف چندی از دین برمی‌خوریم. در یک تعریف، دین مشتمل است بر یک سلسله اصول و معتقدات که هر کس باید خودش به‌طور مستقیم تحقیق کند و واقعاً تشنه یاد گرفتن و تحقیق در آنها باشد و بی‌شک، اگر کسی خدا را در نظر داشته باشد، خداوند متعال او را دستگیری و هدایت خواهد کرد. در این تعریف، عناصر مقوم دین را اصول معتقدات و تلاش هر کس برای فهم آنها شکل می‌دهد.

بنابر تعریف دیگر، دین، نوعی ایدئولوژی است که تکیه‌اش بر سرشت روحانی انسان، یعنی بر شناساندن انسان است؛ بر آگاه کردن انسان به این سرشت و پرورش این جنبه وجودی انسان و برقراری تعادل میان دو جنبه وجودی او. ایشان از دین به "مکتب" تعبیر می‌کند و آن را طرحی جامع و منسجم می‌داند که هدف اساسی آن، کمال و سعادت انسان است و در آن، خطوط کلی و روش‌ها، باید‌ها و نیاید‌ها، خوب‌ها و بد‌ها، اهداف و وسایل، نیازها، دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیف، مشخص شده‌اند و منبع الهام تکالیف و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده است. (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص ۵۵) براساس این تعریف، عناصر مقوم دین، وجود سرشت روحانی در انسان، پرورش جنبه علوی و روحانی انسان و شناساندن آن جنبه بر وی و در نهایت، تأکید بر وجود ایدئولوژی در انسان است.

۴- تعریف دین از منظر جوادی آملی

به عقیده استاد جوادی آملی: «نمی‌توان از دین تعریف ماهوی ارائه داد؛ زیرا اموری چون قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی که شکل‌دهنده دین هستند، فاقد وحدت حقیقی هستند و امری که فاقد وحدت حقیقی باشد، به‌طور طبیعی، فاقد وجود حقیقی و در نتیجه فاقد ماهیت، جنس و فصل است. برای چنین امری، ارائه تعریف ماهوی، امکان‌پذیر نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۷)

ایشان از دین تعریف مفهومی و انتزاعی ارائه داده که شامل تمامی ادیان بشود: «معنای اصلاحی دین، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل، در اختیار آنان قرار دارد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آنها باطل و زمانی



مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه‌ای حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند». (همان)

در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، دین این‌گونه تعریف می‌شود: «دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر معین شده است». (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۹)

۵- بررسی رابطه علم و دین بر اساس دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی، جدایی علم و دین و یا دین و دانش را نمی‌پذیرد؛ زیرا آموزه‌های دینی هیچ‌گونه ضدیتی با علم و دستاوردهای مسلم و قطعی علمی ندارد. وی معتقد است که دین و علم همیشه یار همدیگرند؛ برای اینکه «دین همیشه محرک علم بوده است به سوی تحقیق. امروزه دانشمندان به این حقیقت رسیده‌اند که بسیاری از مسائل علمی که بشر به آنها رسیده، محرک اولیه‌اش دین بوده است و علم نیز در تحکیم باورهای دین نقش برجسته داشته است». (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ج ۳، ص ۳۳۶)

علم، چراغی است فراروی بشر؛ چراغ به هر جا برده شود، همان جا و همان راه را روشن می‌نماید. بنابراین، عمده آن است که چه کسی چراغ را در دست دارد و به کجا و به چه راهی می‌رود. (همان، ج ۲، ص ۶۴) علم اگر حد خود را محترم شمارد، نه تنها منافعی با دین نیست، معاون و مکمل آن خواهد بود. از طرفی دین نیز منافعی با علم نیست، بلکه محرک آن به سوی تحقیق است. (همان، ج ۱، صص ۳۰ و ۳۱)

از نظر مطهری انسان به علم و دین نیازمند است و جدایی هرکدام از این دو از انسان، موجب بدبختی انسان‌ها و از بین رفتن تعادل در جوامع انسانی می‌شود: «برای بشریت هیچ چیز گران‌تر و مشؤوم‌تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی، تعادل اجتماع بشری را از بین می‌برد. هم دنیای قدیم و هم دنیای جدید، گاه دچار بی‌تعادلی شده و تعادل خود را از دست داده است. زمانی مردم گرایش‌های دینی خود را جدا از علم جست‌وجو می‌کردند. این، بیماری عمده دنیای قدیم بود، همچنان‌که بیماری عمده دنیای جدید، این است که عده‌ای در جست‌وجوی علم منهای دین هستند. اکثر انحراف‌ها و بدبختی‌هایی که بشر امروز را تهدید می‌کند، ناشی از این است که علم را جدا از ایمان می‌خواهد. همای سعادت آن روز بر سر بشر سایه خواهد گسترده که وی عمیقاً پی‌ببرد به این هر دو اصل مقدس نیازمند است و بداند مرغی است که به دو بال نیاز دارد؛ بالی از دانش و بالی از ایمان». (همان، ج ۱، ص ۳۱۲)

ایشان معتقد است که نه علم و نه ایمان، به تنهایی نمی‌توانند انسان را به کمال برسانند و هر یک فقط مسئول یک بخش از کمال انسانی هستند. علم و ایمان نمی‌توانند جای یکدیگر را پر کنند. (همان، ج ۲، ص ۳۵) مطهری قائل به نظریه مکملیت در رابطه بین علم و دین است. به گفته وی: «کار دین، ترسیم خطوط کلی حرکت بشر در مسیر تعالی است و کار علم و عقل، حرکت در این خطوط است. علم و دین هر



دو برای گسترش شناسایی انسان آمده‌اند؛ اما علم، افزایش و توسعه افقی به انسان ارزانی می‌دارد و دین، افزایش عمقی به بشر اعطا می‌کند». (مطهری، ۱۳۹۲ الف، ج ۳، ص ۳۴۳)

۶- بررسی رابطه علم و دین براساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در باب رابطه علم و دین، تداخل است. هرچند در آثارش نامی از این دیدگاه نیامده، از مجموعه مباحث مطرح در آثار وی می‌توان به این دیدگاه پی برد، چنان‌که شاگردان استاد جوادی مانند استاد خسروپناه دیدگاه برگزیده ایشان را تداخل می‌داند. این دیدگاه در چند مرحله عنوان می‌شود که عبارتند از: قرار دادن عقل در مجموعه معرفت دینی، تنفیذ و امضای قراردادهای عقلایی توسط شارع، تبیین کلیات بسیاری از علوم توسط دلیل نقلی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۸۹، صص ۳۱-۳۵)

الف) تمام عالم به منزله قول و فعل خداوند است. کتاب آسمانی، عهده‌دار بیان قول است و عقل، عهده‌دار بیان فعل خداوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۶۲) البته به نظر می‌رسد مراد ایشان از عقل، عقل ابزاری است، و همان‌گونه که بیان شد، آیت‌الله جوادی آملی در مقام تعیین منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، گستره معنایی قائل است.

ب) بنای عقلا که قراردادهای، آداب و رسوم و قوانین و مقررات کشورهاست و در میان مردم رواج دارد، اگر از طرف شارع با آنها مخالفت نشده باشد، زیرمجموعه دین خوانده می‌شود. تنفیذ و امضای قراردادهای مردمی از طرف شارع، موجب می‌شود که با اصول ارزشی و قواعد دانش اسلامی، مغایر نباشند. (جوادی آملی، الف، ص ۱۱۲، ۱۳۸۸)

ج) اسلام در مسائل جهان و علوم تجربی و انسانی نیز پیام و روش دارد. معیار دینی بودن این علوم، این است که همه فروع و جزئیات آنها در قرآن و سنت بیان شده باشد، بلکه آنها باید از اصول متقن اسلامی استنباط شوند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷) بنابراین، ردپای کلیات بسیاری از علوم، در قرآن و سنت وجود دارد که باید استخراج گردد و با اخذ کلیات از اصول یقینی اسلامی، می‌توان دیدگاه اسلام را درباره علوم مختلف به دست آورد.

سه مرحله مطرح شده، صورت تکاملی دارند. به عبارت دیگر، هرکدام از آنها به تنهایی در زمره علم اسلامی قرار می‌گیرند و تنها زمانی پاسخ‌گوی دین در همه جنبه‌ها و عرصه‌ها خواهند بود که ما علم اسلامی را مجموعه سه عنوان و به صورت مانع‌الخلو در نظر بگیریم؛ زیرا براساس نگاه تداخلی، رابطه دین و علم به نحو عام و خاص مطلق هستند و دین شامل تمامی علوم می‌شود. از این رو، در صورتی که مراد از تداخل را تنها یکی از مراحل عنوان کنیم، نگاه تداخلی که به صورت موجب کلیه است، آسیب می‌بیند. (خسروپناه و باقری، ۱۳۸۹، ص ۳۲)

۷- هویت علم دینی از منظر شهید مطهری

استاد مطهری در آثار متعددی به ماهیت علم دینی می‌پردازد که می‌توان به کتاب‌های ده گفتار، مسئله شناخت، اسلام و نیازهای زمان و اصول فلسفه و روش رئالیسم اشاره کرد. بعد از بیان چستی مفهوم علم و دین و نوع رابطه میان آنها، اکنون می‌توانیم چستی و هویت علم دینی را از منظر ایشان تبیین کنیم. وی هر علم مفید و نافع که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری باشد، علم دینی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۰)؛ فایده و اثری که اسلام آن را به رسمیت بشناسد. علمی که به تأمین اهداف فردی و اجتماعی اسلام مدد رساند و از دیگر سو، نداشتن آن، منجر به ضرر و آسیب به جامعه اسلامی شود، نه تنها در منظومه علم دینی قرار دارد، فرضیه دینی خوانده می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲؛ ۱۳۹۰، ص ۱۷۹) ایشان معتقد است که تقسیم علوم به دینی و غیردینی، درست نیست؛ زیرا این توهم برای برخی پیش می‌آید که علوم غیر دینی، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا دارد که هر علم سودمند و ضروری برای جامعه اسلامی را علم دینی بخوانیم.

۸- هویت علم دینی از دیدگاه استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی، پیش‌تاز نظریه علم دینی در دوره معاصر است. دیدگاه ایشان در این زمینه، مناقشاتی را برانگیخته و مخالفان و موافقان بسیار دارد. دیدگاه وی در باب رابطه علم و دین و اینکه از نظریه تداخل دفاع می‌کنند، کاملاً بر هویت علم دینی از نظر وی تأثیر دارد. جوادی آملی در آثار مختلفی مسئله علم دینی را مطرح می‌کند. کتاب شریعت در آینه معرفت، اولین اثر او در این باب است. بعد از آن، کتاب اسلام و محیط زیست او را شاگردان ایشان تنظیم کرده‌اند که در بخشی از آن به طورگسترده به علم دینی پرداخته است. مهم‌ترین اثر وی نیز منزلت عقل در هندسه معرفت دینی است. ایشان علم دینی را بر اساس موضوع تعریف می‌کند. علم دینی، علمی است که موضوع آن دینی باشد و از آنجا که موضوع هر علمی، فعل یا قول خداوند است، پس موضوع هر علمی خواه‌ناخواه دینی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳)

درواقع، علم و دین، دوروی یک سکه هستند. دین، قول خداوند است و از طریق وحی بر رسولان، به انسان ابلاغ شده است. علم نیز تفسیر فعل خداست که بشر با ابزارعقل تجربی آن را به دست آورده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲؛ ۲۶۰؛ ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۰) برخی از متفکران مدعی هستند که در دوران جدید و معاصر به سبب تغییر مبانی و نگرش‌ها، علم سکولار مطرح گشته، وگرنه در تمدن‌های کهن و سرزمین‌های اروپایی و مسیحی، علم همواره دینی بوده است. (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۷؛ قربانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳)

۹- معیار علم دینی از منظر شهید مطهری (نظریه فایده‌مندی)

مراد از معیار علم دینی، آن چیزی است که علم دینی را از علم غیر دینی جدا می‌سازد. عوامل متعددی

می تواند سبب این تمایز باشد؛ دینی بودن مبانی یا اجزای قضایای علم (مانند موضوع یا محمول یا هردو)، دینی بودن عوامل پیدایش یک علم (مانند مؤسس و پایه گذار علم یا محیطی که بستر تکوّن آن علم بوده است و دینی بودن کاربرد و فایده یک علم. اگر معیار دینی بودن را مبانی یک علم بدانیم، به یقین اکثر علوم تجربی و حتی برخی علوم انسانی، از حوزه علم دینی خارج خواهد شد. همچنین، اگر معیار را عوامل پیدایش و محیطی بدانیم که علم در آن تأسیس شده، علومی که مسلمانان آن را ایجاد کرده اند و علومی که در بستر تمدن اسلامی روییده اند، علم دینی خوانده می شوند.

در زمان مطهری به مسئله علم دینی چندان توجه نشده، اما در سال های اخیر جزو دغدغه های متفکران اسلامی است. باید توجه داشت که تلقی ایشان از علم دینی، غیر از تلقی و اصطلاح رایج علم دینی در سال های اخیر است. ایشان در باب علم دینی، رویکرد حداکثری دارد. مطهری تکامل تک تک انسان ها و نیز رشد جامعه اسلامی را در سایه نگاه وسیع به علم دینی می داند. به دیگر سخن، تمام علوم و دانش هایی که جامعه اسلامی را به تکامل و رشد می رساند و انسان را به تعالی رهنمون می شود، علوم دینی هستند و این بیان کننده آن است که حتی علوم وارداتی نیز در چهارچوب گفته شده، می تواند علوم اسلامی و دینی باشد. (مطهری، ۱۳۸۹، صص ۲۵۳-۲۹۵)

مطهری «علوم اسلامی» را چهارگونه برمی شمارد:

الف) علومی که موضوع و مسائل آنها، اصول یا فروع اسلام و یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می شود؛ یعنی قران و سنت و علومی مانند تفسیر، حدیث، کلام نقلی، فقه و اخلاق نقلی.

ب) علوم یادشده افزون بر علومی که مقدمه آن علوم هستند، مانند: ادبیات عرب، صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع و نیز کلام عقلی، اخلاق عقلی، حکمت الهی، منطق، اصول فقه، رجال و درایه.

ج) علومی که به نحوی جزو واجبات اسلامی هستند؛ یعنی علومی که تحصیل آنها حتی واجب بر مسلمانان واجب کفایی است و مشمول حدیث نبوی «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰) می گردد. علوم اسلامی برحسب تعریف سوم، شامل بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی — که مورد احتیاج جامعه اسلامی است — نیز می شود.

د) علومی که در حوزه های فرهنگ اسلامی رشدونما یافته است، اعم از آنکه از نظر اسلام آن علوم واجب و لازم بوده و یا نبوده باشد و اعم از آنکه آن علوم از نظر اسلام ممنوع بوده است یا نه، اما به هر حال در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان راه خود را پیموده است، مانند نجوم احکامی (نه نجوم ریاضی) و برخی علوم دیگر. (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶)

در گروه اول، علم دینی تنها به معنای بسیار خاص به کار می رود که بی تردید، این گونه علوم در قلمرو



علوم دینی هستند. گروه دوم نیز برخی از باب مقدمه علوم دینی و برخی نیز به لحاظ مبانی و زیرساخت‌ها، علم دینی خوانده می‌شوند. گروه اول و دوم، از حیث موضوع، دینی قلمداد می‌گردند. گروه سوم، براساس فایده و گروه چهارم با معیار پیدایش در جامعه اسلامی، علم دینی نامیده می‌شوند. وی در برخی آثار خود، با معیار روش، علم دینی را معرفی کرده و می‌گوید دستاوردهای علوم تجربی در صورتی پذیرفتنی است که کاشف از واقع باشند؛ زیرا معیار شناخت و معرفت، انطباق با واقعیت است. اگر علم تجربی تلاش نماید که از طریق متقن، واقعیت را کشف و یافته‌های خود را با واقع منطبق کند، علم دینی خوانده می‌شود. درضمن، روش رسیدن به معرفت حقیقی، از طریق استدلال و قیاس است و اگر علوم تجربی از منطق قیاس و اصول عقلی بهره‌برد و شناخت خود را هر چه بیشتر به یقین نزدیک کند، علم دینی است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۵-۱۳۶؛ ۱۳۶۷: ۲۰۳-۲۳۰) با توجه به تعریف وی از علم دینی و البته مجموعه آثار او، به نظر می‌رسد که ایشان بر معیار فایده‌مندی در دست‌یابی به علم دینی تأکید می‌ورزد. فایده‌مندی، مشروط است به اینکه علوم تجربی اهداف مناسب و دینی داشته باشند و موضوع و یافته‌های آنها نیز در راستای اهداف انسانی و خیر، معین و به کار گرفته شود. اگر از این علوم در جهت اهداف غیر انسانی بهره برده شود، از قلمرو علوم دینی خارج می‌گردند. (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۳۵ و ۳۶) توجه به این امر لازم است که باید بین علم دینی و فعل دینی، به ویژه در علوم تجربی تفکیک قائل شد. در فعل دینی، عالم به دنبال کشف، آموزش و آموختن علم در جهت تقرب به خداوند است. (لکزایی، ۱۳۹۸، ص ۴۵)

۱۰- معیار علم دینی از نظر آیت الله جوادی آملی (نظریه تطابق)

آیت الله جوادی آملی علم را در واقع و در مقام ثبوت، دینی می‌داند؛ زیرا دینی بودن علم، به موضوع و معلوم علم است و چون معلوم و موضوع علم، فعل یا قول خداوند است و علوم از آن پرده برمی‌دارند و آن را کشف می‌کنند، پس همه آن علوم در مقام ثبوت، دینی‌اند؛ خواه عالم الهی باشد یا ملحد و خواه به آن توجه کند یا بی توجه باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳؛ ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۵) باید اذعان داشت که برخی از علوم جدید، به واقع علم نیستند و در ذیل فلسفه‌های الحادی واقع می‌شوند و در زمره توهمات و خیالات جای دارند. چنین علوم، غیر الهی و الحادی هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱). رهاورد بزرگ فلسفه الهی، محال دانستن علم غیراسلامی است؛ یعنی وقتی در جهان چیزی جز ذات اقدس خداوند متعال و افعال او وجود ندارد، فقط خداوند و افعال خداوند معلوم عالم و موضوع علم او قرار می‌گیرد. لذا فقط علم دینی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد این نظریه، بیش‌تر ناظر بر علوم تجربی است که موضوعش فعل خداوند است و بیان‌گر این نکته است که علم تجربی وقتی با متد صحیح و عالمانه انجام شود، به یقین دینی است؛ چون شناسایی فعل خداست. به عبارت دیگر وقتی بحث و بررسی قول و فعل معصوم (ع) دینی است، بحث و بررسی قول و فعل خداوند متعال هم دینی است. البته علوم انسانی از آن

جهت که انسان دارای اختیار است و فعلش می‌تواند الهی یا غیرالهی باشد، می‌تواند علم متعالی یا متدانی باشد (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۶۵). وقتی از علوم انسانی متعالی سخن به میان می‌آید، منظور علوم انسانی مبتنی بر سیستمی است که به لحاظ عقلی و بینشی، مبتنی بر وحی و عقل قطعی است، به لحاظ اخلاقی و گرایشی، مبتنی بر جنود عقل است و به لحاظ رفتاری و ظاهری در چهارچوب شریعت و فقه احکام اسلام است. (همان، ص ۲۹)

براساس این نظر، علم یکسره دینی است و تقسیم علم به دینی و غیر دینی را بر نمی‌تابد. ایشان قائل است که: «دین نه تنها تشویق به فراگیری علوم را عهده دار است و انسان‌های مستعد را به تحصیل کمال‌های علمی ترغیب می‌نماید، افزون‌بر آن، خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است». (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۹۷) از منظر علامه جوادی آملی آنچه واقعا علم است، به سبب اینکه کشف از واقع می‌کند، اسلامی است؛ چه شرقی باشد و چه غربی و خواه از راه تجربی و نیمه تجربی باشد و خواه از راه برهان تجریدی یا شهودی. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ الف، ص ۳۴؛ همو، ۱۳۹۲ ب، ص ۶۵) ایشان با تفکیک حقیقت علم با تحقق خارجی آن، بسیاری از نقدهای وارد بر نظریه خویش را پاسخ می‌گویند. علم اگر علم باشد، و نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نیست؛ علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۳ و ۱۴۴) البته تبدیل شدن علم به علم دینی، نیازمند پیمودن مراحل و فراهم ساختن شرایطی است که در بخش رابطه علم و دین ذکر شد. برخی مدعیان علم دینی، قید دینی را وصفی احترازی به کار می‌برند، اما در نظر استاد جوادی آملی، کلمه «دینی»، وصف لازم علم است. هر جا علم باشد، صفت دینی را دارد و آن دانشی که اسلامی نباشد، جز پندار و خیال و بازی جهت گذران دنیا نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب، ص ۲۷) پس علم در واقع، سراسر دینی است؛ اما آنچه دینی یا غیر دینی است، معرفت علمی است و معرفت علمی با توجه به ملاک‌های پیش‌گفته در بحث رابطه علم و دین، می‌تواند دینی یا غیر دینی باشد. علم دینی مطلوب، دارای عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی است، مانند موضوع، محمول، عالم، معلوم، روش، ابزار، منبع، فایده، غایت، کاربرد، هدف، مبانی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاره‌ها، زمان، مکان، جغرافیا، فرهنگ و تمدن. (رشاد، ۱۳۷۸، صص ۱۲-۳۳)

۱۱- مقایسه دیدگاه دو اندیش‌مند اسلامی

۱-۱۱. تعریف علم

به نظر می‌رسد، تعریف آقای جوادی آملی از علم در بحث از علم دینی، عام‌تر از تعریف استاد مطهری باشد. شهید مطهری در تعریف خاصی که از علم ارائه می‌دهد، تجربه و عقل و برهان را در هم می‌آمیزد. جوادی آملی نیز با تعریف دین به فن جامع هماهنگ، در همین راستا گام برمی‌دارد؛ اما مطهری بر تعریف



به فایده تأکید کرده و علوم تجربی مفید برای جامعه اسلامی را دینی خوانده و در بحث از علم دینی، مقصودش علم تجربی است. جوادی آملی، با محصول عقل خواندن علم و حقیقت را کشف واقع دانستن، میان چهار قسم عقل (تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و ناب) فرقی نمی‌گذارد و ریاضیات، فلسفه و عرفان نیز درون این تعریف جای می‌گیرند. بنابراین، هر دو متفکر از مدافعان رویکرد حداکثری به دین هستند، اما در رویکرد مطهری، مصادیق علم دینی محدودتر است.

۱۱-۲. تعریف دین

به نظر می‌رسد، برخلاف تعریف علم، تعریف دین از نگاه مطهری، عام‌تر از تعریف متفکر دیگر باشد. استاد مطهری، در تعریفی از دین، مکتب را با دین یکسان معرفی می‌کند. از این رو، همه مکاتبی که بر جهان بینی خاصی استوار هستند، دین نامیده می‌شوند. بنابراین، نگاه ایشان به دین، نگاهی عام است و این تعریف، مکاتب و ادیان الهی را نیز دربرمی‌گیرد. از منظر ایشان، هر نوع ایدئولوژی که برنامه کاملی داشته باشد که بتواند انسان را به سعادت برساند (الحادی یا توحیدی، سعادت دنیوی یا اخروی یا هر دو)، دین است. تعریف دین از منظر استاد جوادی آملی، مقید به مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت بشر آمده و این تعریف، مختص به ادیان توحیدی است. البته البته از این جهت که این امور می‌تواند آمیزه‌ای از حق و باطل باشد، تعریف دین در نزد هر دو متفکر به یکدیگر نزدیک می‌شود. هر دو متفکر غالباً در بحث از علم دینی، دین حق را مد نظر دارند و مصداق چنین دینی را تنها اسلام می‌دانند.

۱۱-۳. علم دینی

هر دو متفکر، تقسیم متعارف علوم به دینی و غیردینی را نمی‌پذیرند، اما دلیل مطهری آن است که اگر چنین تقسیمی انجام شود، این توهم پیش می‌آید علمی که به اصطلاح دینی نیستند، از اسلام بیگانه‌اند. از نظر جوادی آملی این تقسیم، در قلمرو علوم تجربی، صحیح نیست؛ زیرا بر مبنای نظر ایشان، علوم تجربی که ساخته هم و پندار و فرضیه محض نباشند، دینی و الهی هستند، اما در قلمرو علوم انسانی، علوم را به متعالی یا متدانی می‌توان تقسیم کرد. بنابراین، مطهری معتقد است که همه علوم، حتی آنهایی که بر پایه فرضیه محض استوارند، گرچه دینی نیستند، بی‌ارتباط با دین نیز نیستند و در تعریف علم دینی، بر تعریف به فایده تأکید می‌کند (به نظر می‌رسد تلقی استاد مطهری از علم دینی، ناظر بر فعل دینی است. ایشان تأکید می‌کند علمی که جامعه اسلامی به آن نیاز دارد، تعلیم آن واجب است و این، فعل دینی است و نه علم دینی)، اما تعریف جوادی آملی به نظر می‌رسد تعریف به موضوع و معلوم علم است.

۱۱-۴. رابطه علم و دین

یکی از مسائل مهم و جدید در دنیای اسلام یا متدینان، مسئله تعارض یا عدم تعارض میان علم و دین

است. بعد از رنسانس که نظریه‌های جدید علمی دانش‌مندان ارائه شد و کشفیات جدید علمی نیز پشوانه آن گردید، به سبب تعارض برخی از نظریه‌ها یا کشفیات علمی با متون مقدس دینی، عده‌ای جواب همه سؤال‌های خود را از علم تجربی می‌خواستند و دین را افیون توده‌ها دانستند، عده‌ای به دین‌گرایی پیدا کردند و منکر حقیقت‌نما بودن علوم تجربی طبیعی شدند و عده‌ای نیز در جهت آشتی‌دادن و صلح میان علم و دین برآمدند. (دهقانی، ۱۳۹۰، ص ۱)

استاد شهید مطهری هیچ تعارضی بین علم و دین قائل نیست و علم و دین را مکمل یکدیگر در نظر می‌گیرد. ایشان بیان می‌کند که دین، با سازوکارها و مبانی خویش، خطوط کلی تعالی انسان را ترسیم می‌کند و کار علم و عقل، حرکت در این خطوط است. مطهری دلایلی مانند تحریف متون دینی، تصویر ناصحیح از خداوند و خشونت‌های کلیسا را از مهم‌ترین علت‌های تعارض بین علم و دین در قرون وسطا در مغرب زمین می‌داند.

استاد جوادی آملی بیان می‌کند که علم هیچ‌گاه در مقابل دین نبوده، بلکه علم در چهارچوب معرفت دینی قرار می‌گیرد. ایشان همچنین معتقد است که نزاع علم و دین، دستاورد تصور ناصواب از نسبت علم و دین است. پس علم را نقطه مقابل دین قرار می‌دهند تا بتواند آنچه را دین می‌گوید، نفی کند، اما باید دانست علم یا عقل در برابر نقل است؛ نه در برابر دین. بنابراین، سخن از علم و دین و ترجیح یکی بر دیگری، به میان نخواهد آمد. وی سکولار بودن علوم تجربی را رد می‌کند و تمامی این علوم را دینی می‌خواند؛ زیرا یا ناظر بر نقل و یا ناظر بر فعل خداوند است. بنابراین، هرچند عنوان تداخل، در توصیف رابطه علم و دین در آثار ایشان به چشم نخورد، نوع نگاه و تعریف وی از علم دینی، نشان از مبنای تداخل در تفکر او دارد.

امروزه دیدگاه تکمیل، با پذیرش عام‌تری روبه‌روست. باید توجه داشت تکمیل، به معنای نقص دین و تکاملش توسط علم نیست، بلکه مراد آن است که آموزه‌ها و تبیین‌های علمی و دینی که ناظر به یک واقعیت هستند، هر دو می‌توانند در ساحت مربوط به خود صادق و کامل باشند، هرچند در روش‌ها و غایات، با یکدیگر متفاوت باشند. کار علم این است که با استفاده از روش و معیار خاص خود، تبیین دقیق و صحیح از پدیده‌های تجربی به دست دهد. علم در پی کشف علل وقایع است، اما دین با استفاده از مفاهیم متمایزش، تبیین کاملی از برخی موضوع‌های مهم به دست می‌دهد و هدفش کشف معانی وقایع است. دین در تبیین موضوع‌های خود، محتاج و متوقف بر علم نیست. انسان‌ها برای آنکه فهم کامل‌تری را از یک پدیده به دست آورند، هم به تفاسیر دینی و هم به تفاسیر علمی نیاز دارند. (پترسون و یگران، ۱۳۷۷، صص ۳۶۹-۳۷۸)

۱۱-۵. معیار علم دینی

مطهری معیار دینی بودن علم را «نافع بودن» آن برای جامعه اسلامی برمی‌شمارد و هر علمی را که مقدمه عمل به واجب‌کفایی و یا عینی باشد، دینی می‌انگارد. باید توجه داشت که بین غایت و فایده یک



علم، تفاوت وجود دارد. غایت یک علم، یعنی انگیزه یا انگیزه‌های پایه‌گذاران یک علم از تأسیس آن و فایده، یعنی کارایی و کارکرد یک علم. مراد شهید مطهری، فایده‌مندی است و نه غایت‌مندی. نگاه شهید مطهری به معیار علم دینی، نگاهی کاربردی است. «فایده‌مندی» برای دینی شدن یک علم، مفهومی نسبی است؛ زیرا ممکن است برای یک فرد یا یک جامعه، علمی نافع باشد و برای فرد دیگر و جامعه دیگر نافع نباشد و نیز ممکن است علمی در یک زمان برای جامعه‌ای مفید و در زمانی دیگر مفید نباشد. ایشان خود به این انتقاد واقف بوده و بیان می‌کند که میزان نافع بودن علوم را با نگاه ارزشی - اسلامی و متناسب با نیازهای خود و جامعه باید معین کرد. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶)

براساس نظریه فایده‌مندی، علم یک ابزار است، نه یک هدف؛ یک مقدمه است و نه ذی‌المقدمه. (مطهری، ۱۳۸۹، صص ۱۸۳-۱۸۵) می‌توان این نظریه در باب معیار علم دینی را بازسازی کرد تا از اشکال نسبت مصون بماند. به یقین، هر علمی فایده ویژه خود را دارد و اگر قائل باشیم که علم، یا علم‌الابدان است و یا علم‌الادیان و اگر مراد از علم‌الادیان را علوم‌ی بدانیست که در حوزه روح، نفس و معنویت انسان تلاش می‌کنند و اینکه موضوع علم‌الابدان، حوزه بدن است و به وجه مادی هستی انسان نظر دارند، در این صورت، هر علمی سبب کمال نفس یا بدن آدمی باشد، فایده دارد و علم دینی خوانده می‌شود. علومی چون فلسفه با همه شاخه‌هایش، الهیات و کلام، فقه... اگر بالذات قابلیت به کمال رساندن روح انسان را دارند، پس علم دینی است. علوم‌ی مانند پزشکی، تغذیه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی هم اگر بالذات موجب کمال جسم، بدن و رفاه جسمانی انسان باشد، پس علم دینی خوانده می‌شود. بنابراین، معیار فایده‌مندی یک علم، قابلیت آن علم در به کمال رساندن نفس یا بدن آدمی است. آشکار است که با این نگاه به معیار علم دینی، نظریه فایده‌مندی به لحاظ مصداق، با نظریه تطابق یکسان خواهد شد؛ زیرا هر آنچه نام علم بر آن می‌گذاریم، برای حل معضلات روحی و جسمی بشر پایه‌گذاری شده است. علوم دست کم این قابلیت را دارند؛ اگرچه انسان‌ها در برهه‌هایی خاص از آن بهره‌نبرند یا از آن استفاده نادرست داشته باشند. در این صورت، همه علوم، فرقی نمی‌کند مربوط به بدن باشند یا دین‌شناسی به معنای خاص بر آنها اطلاق شود، نه تنها سبب فایده نخواهند بود، به ضرر انسان و جوامع انسانی هستند، اما این امر، دانش‌ها را از دینی بودن خارج نمی‌سازد.

چنان‌که گفته شد، استاد جوادی آملی مانند شهید مطهری، معتقدند که علم باید مانند دین یقینی باشد. بنابراین، در علوم تجربی، باید روش تجربی، مبتنی بر قیاس گردد تا خطاهای شناختی تجربه از طریق اصول عقلی شناسایی و از وقوع آن پیش‌گیری شود. اگر علم تجربی این‌گونه نباشد، مجموعه‌ای از شک و گمان‌ها خواهد بود. به عقیده هر دو فیلسوف، «علم بما هو علم» از واقعیت پرده برمی‌دارد و وظیفه کشف از واقع را برعهده دارد و علمی را دینی می‌نامند که به دنبال کشف واقع باشد. هر دو متفکر، علم دینی را علمی دانستند که در بستر دینی و بر مبنای دینی استوار است.

نتیجه‌گیری

شعار استراتژیک «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مدعی است که نه الگوی شرق (مارکسیسم) و نه الگوی غرب (لیبرالیسم) هیچ‌یک قادر به پاسخ‌گویی همه‌جانبه و متوازن به نیازهای صادق انسان نیست و تنها مکتبی که می‌تواند به صورت همه‌جانبه و متوازن پاسخ‌گوی نیازهای صادق انسان باشد، دین مبین اسلام است. البته نکته اینجاست که برای طراحی و پایه‌گذاری یک نظام اجتماعی براساس آموزه‌های بلند و الهی، دین مبین اسلام نیاز به نرم‌افزارهای اسلامی داریم چه در رابطه با جنبش نرم‌افزاری و تولید انبوه علوم و نرم‌افزارهای اسلامی و چه در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی، مسائل بنیادی چندی هست که به‌عنوان پیش‌نیاز جنبش و بازسازی علوم انسانی باید حل شود. یکی از آن مسائل بنیادی، «چیستی علم دینی» و نظریه‌پردازی در این باب است. دستاورد این مقاله، آن است که به بازخوانی و نقد و بررسی نظریه‌های موجود درباره ملاک و معیار دینی بودن علوم از دیدگاه دو شخصیت برجسته علمی - فلسفی (شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی) پرداخت. موضوع علم دینی، در سال‌های اخیر، از مسائل مهمی است که با دو رویکرد مخالف و موافق روبه‌روست. استاد مطهری در سال‌های اول انقلاب اسلامی به این امر پرداخت. اصطلاح به‌کاررفته در آثار ایشان، با چیستی و چگونگی این سلسله مباحث در سال‌های اخیر، متفاوت است؛ اگرچه نظریه ایشان کمتر نقد و بررسی شده و مغفول مانده است. استاد جوادی آملی را نیز می‌توان در انتهای طیف نظریه‌پردازان در این زمینه دانست که سعی داشته‌اند نظریه خویش را از طریق مبانی فلسفی و تفسیری‌شان در علم‌شناسی و دین‌شناسی، مستدل نمایند. در مقایسه آرای این دو اندیش‌مند معاصر، باید در نظر داشت که اختلاف آنها در معیار و شاخص علم دینی، کاملاً متأثر از نظرگاه آنان در باب چیستی علم و دین و چگونگی رابطه بین علم و دین است.

فهرست منابع

۱. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم و تحقیق: احمد واعظی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۳. _____، «فلسفه الهی و محال بودن علم دینی»، کتاب نقد، شماره ۶۹، ۱۳۹۲ الف.
۴. _____، تحول در علوم انسانی (مصاحبه)، تنظیم: علی محمدی، محسن دنیوی، میثم گودرزی، تهران، نشر کتاب فردا، ۱۳۹۲ ب.
۵. _____، «سخنرانی در نشست مدرسین طرح ضیافت اندیشه اساتید نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها»، فصلنامه حکمت اسراء، دوره دوم، شماره ۶، ۱۳۸۹.
۶. _____، اسلام و محیط زیست، تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ب.
۷. _____، «علم نافع و هویت‌ساز»، فصلنامه حکمت اسراء، شماره ۱، ۱۳۸۸ ب.
۸. _____، وحی و نبوت، تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین مرتضی واعظ جوادی، قم، نشر اسراء، بی‌چا، ۱۳۸۸ ج.
۹. _____، تفسیر تسنیم، جلد اول، تحقیق: حجت الاسلام علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، بی‌چا، ۱۳۸۸ د.
۱۰. _____، دین‌شناسی، تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۱. _____، سرچشمه اندیشه، تحقیق و تنظیم عباس رحیمیان، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۲. _____، شریعت در آیین معرفت، تنظیم و ویرایش: حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۳. _____، «ویژگی‌های فلسفه و نسبت آن با علوم»، فصلنامه اسراء، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم، شماره ۵، ۱۳۸۹.
۱۴. _____، سخنرانی در همایش علوم اسلامی (به نقل از لک‌زایی، رضا (۱۳۹۸)، مبانی علوم انسانی از منظر قرآن کریم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)، بی‌چا، ۱۳۹۲).
۱۵. خسرو پناه، عبدالحسین و بابایی، قاسم، «چیستی معرفت دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی؟»، فصلنامه اسراء، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، ۱۳۸۹.
۱۶. دهقانی، احمد، امکان و چگونگی علم دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، تحصیلات تکمیلی مرکز تهران، ۱۳۹۰.
۱۷. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، مترجم: نجف دریا بندی، تهران، نشر کتاب پرواز، بی‌چا، ۱۳۷۳.
۱۸. رشاد، علی‌اکبر، «معیار علم دینی»، مجله ذهن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوره دوم، شماره ۳۳، ۱۳۷۸.
۱۹. قربانی، قدرت الله، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی‌چا، ۱۳۹۲.



۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، قم، نرم افزار جامع الاحادیث نور، مرکز کامپیوتری نور، ۱۳۹۳.
۲۱. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بی چا، ۱۳۹۰.
۲۲. لکنزایی، رضا، مبانی علوم انسانی از منظر قرآن کریم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بی چا، ۱۳۹۸.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۹۲ الف.
۲۴. _____، یادداشت‌ها، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، ۱۳۹۲ ب.
۲۵. _____، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۹۰.
۲۶. _____، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۸۹.
۲۷. _____، کلیات علوم اسلامی (منطق و فلسفه)، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۸۲.
۲۸. _____، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۱، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۷۷.
۲۹. _____، مسئله شناخت، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۶۷.
۳۰. _____، اسلام و نیازهای زمان، جلد ۱، تهران، انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۸۱.

